

اختیار تقلیل ثمن (مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین‌المللی، فقه امامیه و حقوق ایران)

صفر بیگزاده^{۱*}، علیرضا باریکلو^۲

۱- دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه تهران، پردیس قم، قم، ایران

۲- دانشیار دانشگاه تهران، پردیس قم، قم، ایران

پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۶

دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱

چکیده

در ماده ۵۰ کنوانسیون بیع بین‌المللی (۱۹۸۰) مقرر شده که هرگاه فروشنده کالایی به خریدار تسلیم کند که با قرارداد منطبق نباشد خریدار بتواند حسب نسبی که قیمت کالای منطبق در زمان تسلیم می‌داشت و قیمت کالای نامنطبقی که عملاً تسلیم شده از ثمن قراردادی کم کند. این اقدام خریدار یکجانبه صورت می‌گیرد و منوط به مراجعه به دادگاه و اثبات عدم مطابقت نیست. در فقه امامیه و حقوق ایران گاه مانند جایی که بخشی از مبیع مستحق‌الغیر درمی‌آید و خریدار به موجب خیار تبعض صفقه می‌تواند بخشی از ثمن را پس بگیرد و یا جایی که به واسطه معیوب درآمدن مبیع، حق دارد یا بیع را فسخ کند و یا مبیع معیوب را با اخذ ارش نگاه دارد آنچه اتفاق می‌افتد از منظر حقوقی می‌تواند از مصادیق تقلیل ثمن محسوب شود. مقایسه موارد تقلیل ثمن در کنوانسیون ۱۹۸۰ و فقه امامیه و حقوق ایران موضوع این مقاله است که در آن، پس از بیان مفهوم تقلیل ثمن در کنوانسیون، به موارد مشابهت آن با فقه امامیه و حقوق ایران و سپس موارد افتراق آن‌ها خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: کنوانسیون بیع بین‌المللی، تقلیل ثمن، خیار عیب، خیار تبعض صفقه، ارش

E.mail: s.sabaa@yahoo.com

* نویسنده مسؤول:

۱. مقدمه

طبق ماده ۵۰ کنوانسیون وین (۱۹۸۰): «هرگاه کالای تسلیمی منطبق با قرارداد نباشد، اعم از این که ثمن قبلاً تأدیه شده یا نشده باشد، خریدار می‌تواند به نسبت تفاوت ارزش کالای تسلیمی در روز تسلیم و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد در روز تسلیم دارا می‌بود، ثمن را تقلیل دهد. با وجود این، هرگاه خریدار مطابق ماده ۳۷ یا ۴۸ هر نوع قصور در ایفای تعهداتش را جبران کند یا هرگاه خریدار مطابق مواد مذکور، از قبول انجام تعهد فروشنده خودداری ورزد، خریدار نمی‌تواند ثمن را کاهش دهد».

طبق ماده ۵۰ اختیار تقلیل ثمن دارای ویژگیهای زیر است:

۱. فقط خریدار می‌تواند آن را اعمال کند؛
۲. میزان تقلیل، نسبتی است از ثمن قراردادی، اعم از آن که ثمن پرداخت شده یا نشده باشد؛
۳. این اختیار زمانی محقق می‌شود که کالای تسلیمی با قرارداد مطابق نباشد؛
۴. فروشنده می‌تواند با رفع موارد عدم مطابقت یا تعویض کالای نامنطبق، مانع از اعمال این اختیار شود؛
۵. هنگام اعمال این اختیار، فروشنده نمی‌تواند به برخی دفاع‌هایی متوسل شود که می‌تواند در دعوای مطالبه خسارت مطرح کند [۱، ص ۹].

۲. پیشینه نظریه

اختیار ثمن، ناشی از قاعده‌ای رومی است که مقرر می‌دارد: هرگاه مبیع کم‌تر از میزان قراردادی درآید می‌توان ثمن را کاهش داد. این قاعده در حقوق روم چنین بیان می‌شد: «*actio minoris quanti*» [۲، ص ۲۵۵]. توسل به تقلیل ثمن در غالب قوانین متأثر از حقوق رومی پذیرفته شده و از جمله ماده ۱۶۴۴ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «در موارد مذکور در ماده ۱۶۴۱ و ۱۶۴۳ خریدار حق دارد یا مبیع را برگرداند و کل ثمن پرداختی به فروشنده را پس بگیرد و یا آن را ننگه داشته، بخشی از ثمن پرداختی را که میزان آن توسط کارشناس مشخص می‌شود مسترد دارد». همچنین در بند ۱ ماده ۴۴۱ قانون مدنی آلمان آمده: «به جای فسخ قرارداد، خریدار می‌تواند با اعلام به فروشنده، ثمن را کاهش دهد...». اختیار تقلیل ثمن جایی در «کامن‌لا» ندارد و حقوقدانان کامن‌لایی چندان با آن آشنا نیستند و میل دارند تقلیل ثمن را با جبران خسارت

مخلوط کنند [۳، ص ۲-۵ و ۴، ص ۱۹۶].

در بیان مبانی پیش‌بینی اختیار تقلیل ثمن، شارحان کنوانسیون گفته‌اند تقلیل ثمن اولاً برای حفظ قرارداد از خطر انحلال و بطلان، [۱، ص ۱۰] ثانیاً برای حفظ تناسب قرارداد [۵، ص ۳] و ثالثاً برای حمایت از خریداری [۳، ص ۶] وضع شده که تمام مبیع به او تسلیم نشده و ترمیم وضعیت او مورد نظر است [۶، ص ۱۵۲].

در فقه شیعه گفته شده علت آن که خریدار می‌تواند به واسطه وجود عیب در مبیع، ارش بخواهد ابتدای عقد بیع بر «اصاله‌السلامه» است؛ به این معنا که مطلق بودن قرارداد اقتضا می‌کند که بر مبنای اصل سلامت، کالای مبیع از هر عیبی میرا باشد و به این دلیل سلامت کالای فروخته شده به طور صریح در قرارداد شرط نمی‌شود که بر «اصالت سلامت» (اصل سلامت) اعتماد شده است [۷، ج ۵، ص ۲۷۱]. به همین علت گفته‌اند که خیار عیب به واقع از فروع خیار تخلف شرط است و نهایت این که ثبوت ارش در این‌جا به سبب وجود روایات خاص لحاظ شده است [۸، ج ۷، ص ۱۰۰]. به علاوه، اگر فروشنده در فرض معیوب در آمدن مبیع، تمام ثمن را بگیرد تعادل بین عوض و معوض بر هم می‌خورد و اخذ تمام ثمن در این فرض از مصادیق «اکل مال به باطل» است [۹، ج ۴، ص ۹۶]. افزون بر موارد مذکور، مفاد قاعده «لاضرر» نیز مؤید آن است که رفع ضرر از خریداری که تمام مبیع را به صورت صحیح دریافت نکرده، ضرورت دارد که یکی از راه‌های آن برگشت دادن ثمن دریافتی به او و یا برائتش در برابر فروشنده از پرداخت بخشی از ثمن است. البته نباید از نظر دور داشت که علت اصلی دلیل ارش در فقه، وجود اخبار موجود در این باره است و به تعبیر دیگر، حکم ارش در فقه، «تعبدی» است [۱۰، ج ۴، ص ۳۰۴] والا حسب قواعد فقهی، امکان اخذ ارش برای خریدار منتفی است [۱۱، ج ۵، ص ۳۰].

۳. شرایط تحقق اختیار تقلیل ثمن

۳-۱. عدم مطابقت کالای تسلیمی

موارد عدم مطابقت را می‌توان در دو گروه کلی «عدم مطابقت مادی» و «عدم مطابقت حقوقی» دسته‌بندی کرد:

۳-۱-۱. عدم مطابقت مادی

وقتی گفته می‌شود کالای تسلیمی به لحاظ مادی با قرارداد مطابقت ندارد، یعنی در کمیت و



اوصاف عینی، مانند مقدار، نوع، رنگ و اندازه با قرارداد یا بنای طرفین مطابق نیست. در تعریف عدم مطابقت مادی، کمک گرفتن از مفهوم «عدم مطابقت حقوقی» با توجه به آنچه در ماده ۴۱ و ۴۲ کنوانسیون آمده راهگشا است و بدین ترتیب می‌توان گفت: «هر عدم مطابقتی که در حوزه مفهومی حق یا ادعای شخص ثالث، ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت معنوی نباشد»، عدم مطابقت مادی است.

دقت در مفاد ماده ۳۵ کنوانسیون نشان می‌دهد که درخصوص احراز عدم مطابقت، قصد طرفین و مفاد توافق آن‌ها ملاک عمل است و اگر توافقی نباشد، برای رفع اختلافات، تعدادی ضابطه عملی پیش‌بینی شده و در واقع، مفاد بند ۲ ماده ۳۵ از قواعد تکمیلی به شمار می‌رود [۶، ص ۱۱۵].

در فقه شیعه با توجه به انواع مبیع و عنایت به این‌که «وصف سلامت مبیع از عیوب»، شرط بنایی طرفین است [۱۲، ج ۱، ص ۱۷۱]. می‌توان گفت: هرگاه کالای تسلیمی با کالای مذکور در قرارداد منطبق، و وصف سلامت نیز در آن رعایت شده باشد، «تسلیم کالای منطبق» محقق شده و الا نه. در فقه مفهوم مطابقت به شرح آتی قابل بررسی است:

یک) مفهوم مطابقت در بیع از روی نمونه: فروش براساس نمونه را برخی فقیهان باطل شمرده‌اند [۱۳، ج ۱۰، ص ۵۷]؛ اما دیگران گفته‌اند حتی اگر خریدار مال را ندیده باشد دیدن نمونه توسط او، کم‌تر از وصف نیست و از این رو می‌توان چنین بیعی را صحیح دانست [۱۴، ج ۲۳، ص ۹۷]. قانون مدنی ایران ضمن پذیرش فروش از روی نمونه در ماده ۳۵۴ می‌گوید: «ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید. در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت».

دو) مفهوم مطابقت در مبیع وصف‌شده: در مورد مبیع «غایب» که از طریق بیان اوصاف «معلوم» می‌گردد، هرگاه کالای تسلیمی نامنطبق نباشد، اما فقدان وصف عرفاً عیب نباشد، برای خریدار خیار تخلف وصف پیش می‌آید، نه خیار عیب؛ زیرا «عدم وصف» به معنای «وجود عیب» نیست.

شیخ انصاری در تعریف عیب می‌گوید: «بهترین تعریف عیب، تعریفی است که در کتاب تحریر و قواعد آمده و حسب آن، عیب یعنی کاستی یا فزونی در عین که در عرف بازرگانان موجب کاهش مالیت باشد ... و علت افزودن عبارت «در عرف بازرگانان» برای آن است که ممکن است گاه برخی مردم برای برخی عیب‌ها پول بیش‌تری نیز بدهند... شاید کسانی که عیب را توسعه داده و گفته‌اند آنچه سبب کاهش مالیت نمی‌شود نیز عیب است، همان‌سان که در

مسالك آمده و از گروه دیگری از فقیهان نیز نقل شده، منظورشان از عیب چیزی است که تنها سبب رد می‌شود، نه عیبی که احکام متعدد بر آن مترتب است؛ هرچند شامل ارش نیز نشود، مانند سقوط خیار خریدار به علت تصرف یا حدوث عیب جدید و امثال آن». [۸، ج ۵، ص ۳۶۳] هرگاه مبیع «غایب»، قیمی یا عین معین باشد مفهوم مطابقت در این نوع کالا همانند مبیع حاضر است؛ اما اگر کلی در زمه باشد ترتیب معلوم کردن آن یا از طریق تعیین نمونه است و یا از طریق بیان اوصاف که می‌تواند به شکل اشتراط صفت هم باشد. ممکن است مبیع حسب مشاهده سابق خریدار فروخته شود که در این حالت، هرگاه کالای تسلیمی فاقد اوصاف سابق باشد، مورد از مصادیق کالای نامنطبق است و خریدار می‌تواند به استناد خیار رؤیت، قرارداد را فسخ کند. البته هرگاه مبیع «حاضر» باشد باز هم امکان وجود عیب پنهان که خریدار از آن آگاه نمی‌شود - خواه به واسطه فریب فروشنده و خواه به علت بی‌توجهی خریدار- وجود دارد.

۳-۲. عدم مطابقت حقوقی

اگر حسب ماده ۴۱ و ۴۲ کنوانسیون، کالای تسلیمی «مشمول هرگونه حق یا ادعای شخص ثالث، ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت معنوی» باشد، عدم مطابقت حقوقی و به تعبیری «ایراد در مالکیت» محقق گردیده است. در بین شارحان کنوانسیون، گفتگو بر سر این است که آیا در تحقق اختیار تقلیل ثمن صرفاً عدم مطابقت مادی مورد نظر است یا عدم مطابقت حقوقی نیز چنان اختیاری را به دنبال دارد؟

تاریخچه تهیه و تدوین کنوانسیون نشان می‌دهد از همان آغاز، برخی مایل بوده‌اند «عیوب موجود در حق مالکیت»^۱ نیز از موارد عدم مطابقت کالا محسوب شود [۱، ص ۲۵] و گفته‌اند: «کنوانسیون خط فاصلی بین عدم مطابقت ناشی از اوصاف معمول کالا و عیب در مالکیت ترسیم نکرده است» [۶، ص ۱۱۵]. همچنین گفته شده چه تفاوت می‌کند کالای موضوع قرارداد به لحاظ ظاهر معیوب باشد یا از سایر جنبه‌ها دچار عیب باشد؛ زیرا در هر حال، آنچه نمود بیرونی یافته «عدم مطابقت» است [۵، ص ۱۶]. با آن‌که در همان زمان، نمایندگان برخی کشورهای حاضر در نشست‌های کنوانسیون پیشنهاد کردند که متن ماده ۵۰ اصلاح شود [۵، ص ۱۶]، نهایتاً حسب نظر غالب نمایندگان حاضر چنین نشد [۵، ص ۱۰] و گفته شد بهتر است تصمیم‌گیری در این باره به دادگاه‌ها واگذار گردد؛ هرچند تاکنون دادگاه‌ها مجالی برای اظهار نظر در این باره نیافته‌اند [۳، ص ۱۰].

در فقه مباحث مربوط به «عدم مطابقت حقوقی» را باید از سویی در مباحث مربوط به «طلق

1. defects of title

بودن مبیع» یافت و از سوی دیگر در مباحث «معامله فضولی» و «مستحق‌الغیر در آمدن مبیع». فقیهان امامیه در بیان شرایط عوضین، به عنوان یکی از شرایط از لزوم «طلق بودن» مال یا ملک سخن گفته‌اند [۱۴، ج ۲۲، ص ۳۵۶]: به این معنا که مورد معامله باید از هر نوع تقیید آزاد باشد [۱۵، ج ۲، ص ۴۰۰]. ملکی را که دارای این وصف باشد «ملک طلق» یا «ملک تام» (در برابر «ملک غیرطلق» یا «ملک ناقص») نامیده‌اند [۱۶، ذیل «ملک طلق»]. مال غیرطلق اولاً بر دو گونه است: نخست مال غیرطلقی که اصل بر بطلان بیع آن است، مگر در موارد خاص، مثل مال وقف؛ دوم مال غیرطلقی که اصل بر امکان بیع آن است، مثل مال مورد رهن، یا مال مشاع؛ هرچند که درستی بیع چنین مالی، متوقف بر اجازه غیر است [۱۷، ج ۱، ص ۵۱۰].

فقیهان امامی همچنین گفته‌اند: «... از شروط متعاقدين آن است که مالک یا مأذون از سوی مالک یا شارع باشند...» [۷، ج ۳، ص ۳۴۵] و به شرح فوق، بیعی که در آن، فروشنده مالک نیست «بیع فضولی» خوانده می‌شود. در معامله فضولی، فروشنده در مقام تسلیم، مبیعی را تسلیم می‌کند که کلاً یا جزئاً «مستحق‌الغیر» است که وضعیت بیع در این صورت به شرح زیر است:

۱. اگر مبیع قیمی باشد چون مستحق‌الغیر در آمده، در ملکیت خریدار داخل نمی‌گردد، مگر آن‌که مالک اصلی این امر را اجازه کند و اگر نکند، موضوع در دو حالت قابل بررسی است:

- هرگاه تمام مال مستحق‌الغیر باشد، بیع باطل است و هرگاه خریدار ثمن را نپرداخته، تکلیفی به پرداخت ثمن ندارد؛ اما این‌که آیا خریدار می‌تواند از فروشنده بابت عدم صحت بیع خسارت بگیرد یا نه به این نکته بازگشت دارد که از وضعیت مبیع آگاه بوده یا نه. اما اگر خریدار ثمن را پرداخته باشد، حق دارد بابت ثمن پرداختی به فروشنده رجوع کند که در این وضعیت، بسته به این‌که از وضعیت مبیع، آگاه بوده یا نه، واجد یا فاقد حق مطالبه خسارت خواهد بود.

- هرگاه بخشی از مال مستحق‌الغیر است، بیع در قسمتی که مستحق‌الغیر است باطل و در مابقی صحیح است؛ اما خریدار می‌تواند بخش صحیح قرارداد را نیز به استناد «خيار تبعض صفة» فسخ کند و حسب این‌که ثمن کلاً یا جزئاً پرداخت شده یا نه، و این‌که خریدار در زمان قرارداد از وضعیت قرارداد آگاه بوده یا خیر، حقوق خریدار همانند مورد نخست خواهد بود.

اگر خریدار بخش غیرمستحق‌الغیر مبیع را بردارد و بیع را فسخ نکند، چنانچه ثمن را پرداخته، حق دارد برای مطالبه آن بخش از ثمن که در برابر مبیع مستحق‌الغیر است به فروشنده رجوع کند؛ اما اگر هنوز ثمن را نپرداخته، عدالت معاوضی و حرمت اکل مال به باطل و سبب بودن تسلیم مبیع غیرمستحق‌الغیر برای تکلیف خریدار به تأدیة ثمن، مقتضی آن است که

تنها مکلف به پرداخت بخشی از ثمن باشد و برای تعیین ثمنی که باید پرداخت شود می‌توان به همان فرمولی اکتفا کرد که در مورد مستحق‌الغیر در آمدن مبیع در فرض پرداخت ثمن بیان شده است: «آن قسمت از مبیع که به ملکیت خریدار در آمده منفرداً قیمت می‌شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که تمام مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را فروشنده باید نگاه داشته و بقیه را به خریدار رد نماید» (ماده ۴۴۲ قانون مدنی ایران)؛ اما نسبت مزبور با توجه به قیمت مبیع «در زمان قرارداد» لحاظ می‌شود، نه قیمتی که مبیع موصوف «در زمان تسلیم» یا «در زمان قبض» داشته است.

۲. اگر مبیع مثلی باشد، می‌توان آن را در قالب «کلی در ذمه» یا «کلی در معین»، و «عین معین» فروخت: اگر مبیع تسلیم شده «کلی» باشد، هرگاه ثمن پرداخت شده، چنانچه تمام مبیع مستحق‌الغیر است، خریدار ابتدا می‌تواند فروشنده را به تسلیم مبیعی اجبار کند که مستحق‌الغیر نباشد؛ اما اگر فروشنده نخواهد یا نتواند چنین کالایی را تسلیم کند، خریدار می‌تواند براساس خیار تعذر تسلیم، قرارداد را فسخ و در این صورت، برای استرداد ثمن تحویلی به فروشنده رجوع کند.

هرگاه بخشی از کلی تسلیمی مستحق‌الغیر باشد، خریدار می‌تواند ابتدا فروشنده را به تسلیم کالای منطبق با قرارداد اجبار کند؛ اما هرگاه فروشنده امتناع کند یا از تسلیم ناتوان باشد، بیع نسبت به بخش مستحق‌الغیر باطل است و در این صورت: اولاً چون خریدار به تمام مورد قرارداد نرسیده، می‌تواند بخش غیرمستحق‌الغیر را نیز نپذیرد و با توسل به خیار تبعض صفقه، بیع را فسخ کرده، برای مطالبه کل ثمن به فروشنده رجوع کند. ثانیاً می‌تواند بخش غیرمستحق‌الغیر را بپذیرد و برای مطالبه آن بخش از ثمن که در برابر قسمت مستحق‌الغیر قرار دارد به فروشنده رجوع کند.

اگر مبیع «عین معین» بوده و خریدار ثمن را پرداخته باشد، چنانچه تمام مبیع مستحق‌الغیر درآید، بیع باطل است و فروشنده باید تمام ثمن دریافتی را به خریدار پس بدهد و اگر خریدار از وضعیت مبیع ناآگاه بوده، از عهده جبران خسارات وارد بر خریدار نیز برآید؛ اما اگر بخشی از مبیع مستحق‌الغیر است، اولاً با توجه به فاسدشدن بخشی از بیع، خریدار می‌تواند بخش باقیمانده را نیز با استفاده از خیار تبعض صفقه فسخ کند و آنگاه برای دریافت کل ثمن پرداختی و حسب مورد برای جبران خسارات خود به فروشنده رجوع کند. ثانیاً می‌تواند بخش غیرمستحق‌الغیر مبیع را نزد خود نگه دارد و فقط برای مطالبه بخشی از ثمن و عندالاقضاء مطالبه خسارت به فروشنده مراجعه کند که در این حالت، نحوه محاسبه میزانی از ثمن که باید

به خریدار پس داده شود همان است که در مورد «مبیع قیمی» گفته شد. اما اگر خریدار ثمن را نپرداخته است، هرگاه عین معین تسلیمی کلاً یا جزئاً مستحق‌الغیر درآید وضعیت حقوق و تکالیف خریدار در برابر فروشنده، اعم از آن که به مستحق‌الغیر بودن مبیع آگاه بوده یا نبوده باشد، همان است که در چنین وضعیتی برای «مبیع قیمی» بیان شد.

۲-۳. قبول کالای نامنطبق توسط خریدار

اساسی‌ترین شرط اعمال مفاد ماده ۵۰ کنوانسیون پس از تحقق عدم مطابقت، آن است که خریدار بخواهد کالای تسلیمی را بپذیرد و نزد خود نگاه دارد. ماده ۵۰ تصریحی به این نکته ندارد و صرفاً می‌توان از کلمه «می‌تواند» استنباط کرد که اقدام خریدار در این مورد به خواست او وابسته است.

۳-۳. ارسال اعلامیه عدم مطابقت

ماده ۳۹ کنوانسیون می‌گوید:

«۱. هرگاه خریدار ظرف مدت متعارفی پس از آن‌که عدم مطابقت کالا را کشف کرد یا بایست کشف می‌کرد یادداشتی حاکی از تعیین نوع عدم انطباق جهت بایع ارسال نکند، حق او در استناد به عدم انطباق کالا ساقط می‌شود.

۲. در هر حال، اگر خریدار ظرف ۲ سال از تاریخی که عملاً کالا به او تسلیم شده است یادداشتی حاکی از عدم انطباق برای فروشنده ارسال نکند، حق او در استناد به عدم انطباق ساقط می‌شود، مگر این‌که این مهلت با دوره تضمین کالا که در قرارداد تعیین شده است، مغایر باشد».

با آن‌که بند ۱ ماده ۳۹ بازه زمانی مشخصی برای ارسال معین نکرده و صرفاً به «مدت متعارف» اشاره کرده، بند ۲ این ماده مقرر داشته «در هر حال» این مدت نمی‌تواند از ۲ سال فراتر برود، «مگر این‌که این مهلت با دوره تضمین کالا که در قرارداد تعیین شده است مغایر باشد».

۴-۳. عدم رفع موارد عدم مطابقت

قسمت اخیر ماده ۵۰ مقرر می‌دارد: «...با وجود این، هرگاه فروشنده مطابق ماده ۳۷ یا ۴۸ هر نوع قصور در ایفای تعهدات خود را جبران کند یا هرگاه خریدار از پذیرش انجام تعهد توسط فروشنده خودداری ورزد، خریدار نمی‌تواند ثمن را کاهش بدهد».

توجه به مفاد ماده ۳۷ و ۴۸ و آنچه در ماده ۵۰ و سایر مواد مرتبط آمده، نشان می‌دهد رفع قصور از سوی فروشنده بر هر راه جبرانی دیگر ترجیح دارد و پذیرش رفع قصور توسط بایع، معقول‌تر از آن است که فروشنده به دریافت ثمن کم‌تر اجبار شود و بدین ترتیب، نظر غایی کنوانسیون در حفظ قرارداد تا حد ممکن تأمین می‌شود [۳، ص ۱۴].

در حقوق ایران در عقد بیع، به فروشنده اجازه داده نشده که بتواند رفع عیب کند و مانع از فسخ قرارداد یا اخذ ارش توسط خریدار گردد، اما برعکس در قرارداد اجاره، چنین اجازه‌ای داده شده است. ماده ۴۷۸ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده، مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحو که بوده است اجاره را با تمام اجرت بپذیرد؛ ولی اگر موجد رفع عیب کند، به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد، مستأجر حق فسخ ندارد». این تفاوت در حکم از آن بابت است که فقیهان امامی نیز در خصوص اجاره، فتوایی با همین مضمون دارند [۱۸، ص ۱۲۰].

۳-۵. ارسال اعلامیه توسط خریدار

ماده ۵۰ درباره لزوم ارسال اعلامیه تقلیل ثمن از سوی خریدار تصریحی ندارد، اما در خصوص درخواست بدل (ماده ۴۶) یا اعلام بطلان (ماده ۲۶ و ۴۹) بر لزوم ارسال این اعلامیه تصریح شده است. در یک رأی به صراحت گفته شده: «تقلیل ثمن موضوع ماده ۵۰ نمی‌تواند با توجه به این‌که عدم مطابقت در کالا اعلام نگردیده، مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا خریدار اعلامیه مرتبطی در این باره که ضرورت هم داشته، نداده است» یا در رأی دیگر آمده: «خریدار نمی‌تواند از راه جبرانی تقلیل ثمن استفاده کند؛ زیرا در ارسال اعلامیه‌ای در این مورد کوتاهی کرده است» [۳، ص ۱۴] و حتی مکلف به پرداخت تمام ثمن است، اما در یک رأی صادر از یک دادگاه در آلمان بر عدم نیاز به ارسال اعلامیه تأکید شده است [۱، ص ۸].

۳-۶. ناآگاهی خریدار به عدم مطابقت کالا

هرگاه خریدار به شرح بند ۳ ماده ۳۵ کنوانسیون: «در زمان انعقاد قرارداد از عدم انطباق کالا با قرارداد آگاه بوده یا نمی‌توانسته در این باره ناآگاه باشد» نمیتواند از اختیار مندرج در ماده ۵۰ استفاده کند، زیرا ثمن مندرج در قرارداد بابت همان کالایی مقرر شده که خریدار از اوصاف آن آگاه بوده است.

در حقوق ایران به تبعیت از فقه امامیه، هرگاه خریدار در زمان قرارداد از عیب مبیع آگاه

بوده برای او خیار عیب به وجود نمی‌آید (ماده ۴۲۳ و ۴۲۴ ق.م) [۱۹، ص ۱۸۴].

۷-۳. اشتراط تبری فروشنده

اگر فروشنده از هرگونه مسوولیت درباره عدم مطابقت کالا تبری جسته باشد، خریدار نمی‌تواند در صورت تسلیم کالای نامنطبق، ثمن را تقلیل دهد. ماده ۴۳۶ قانون مدنی ایران در این خصوص می‌گوید: «اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد، به این‌که عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد، مشتری در صورت ظهور عیب، حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب، حق مراجعه ندارد». همچنین چنانچه خریدار در قرارداد منعقد و یا پس از آن، اختیار تقلیل ثمن را ساقط کرده باشد نمی‌تواند ثمن را کاهش دهد؛ اما هرگاه پایبندی او به قرارداد به‌صراحت ذکر شده یا رفتار معاملی طرفین مشعر بر آن باشد این امر به این معنا نیست که او خواسته هرگونه عدم مطابقت در کالا را نیز نادیده بگیرد. التزام مذکور فقط فروشنده را از نگرانی برهم‌زدن قرارداد رها می‌سازد و نمی‌تواند بدون وجود قرینه‌های قوی دلالت کند که خریدار از حق خود بر طبق ماده ۵۰ چشم‌پوشی کرده است.

در حقوق ایران، خریدار می‌تواند کلیه اختیارات خود را ساقط کند (ماده ۴۴۸) و بنابراین اگر هنگام قرارداد خیار عیب را ساقط کرده باشد، هرگاه کالای تسلیمی معیوب درآید نمی‌تواند قرارداد را با توجه به ماده ۴۲۲ فسخ کند؛ اما اسقاط خیار عیب مؤید سقوط ارش نیست؛ زیرا با اسقاط خیار، خریدار رضایت خود را به بیع اعلام داشته، نه به عیب [۸، ج ۷، ص ۱۸۶].

۴. مقایسه ارش با اختیار تقلیل ثمن

۴-۱. به لحاظ «متعلق»

طبق ماده ۵۰ کنوانسیون فقط در مواردی که «کالای تسلیمی» با «مبیع قراردادی» متفاوت باشد، خریدار می‌تواند در مقام تقلیل ثمن برآید؛ اما در فقه، اعمال ارش محدود به مبیع نیست، بلکه درخصوص ثمن نیز جریان دارد؛ مضافاً این‌که به این ترتیب، صاحب این اختیار فقط خریدار نیست، بلکه فروشنده نیز می‌تواند باشد [۸، ج ۷، ص ۱۰۴].

۲-۴. به لحاظ لزوم رعایت ترتب

از ماده ۴۵ و ۵۰ کنوانسیون و سایر مواد مرتبط استفاده می‌شود که خریدار مواجه با کالای نامنطبق از ابتدا می‌تواند یا حسب اختیار مذکور در ماده ۵۰ ثمن را کاهش دهد و یا طریق دیگری را برای جبران خساراتش انتخاب کند؛ اما در فقه، شیخ انصاری زیر عنوان «مسائل مربوط به خیار عیب» می‌گوید: «هرگاه عیب در مبیع آشکار شد بی هیچ اختلاف نظری، خریدار بر رد [یعنی رد مبیع معیوب و فسخ قرارداد] مسلط است... به طور کلی، هیچ اختلاف نظری ظاهراً در این مورد نیست، بلکه اجماع است بر این‌که خریدار میان رد و ارش مخیر است. آری از عبارت شیخ توسی در موارد متعدد از کتاب مبسوط برمی‌آید که گرفتن ارش مشروط است بر یأس از رد قرارداد؛ اما این سخن شیخ، با آن‌که با ظاهر سخنش در کتاب نهاییه و برخی از جاهای مبسوط مخالف است، با اطلاق اخباری که دلالت بر جایز بودن گرفتن ارش همراه با امکان رد دارد، منافی است» [۸، ج ۷، ص ۲۷۵-۲۷۷].

البته برخی فقیهان معاصر گفته‌اند: «خریدار از ابتدا بین رد و امضای رایگان و گرفتن ارش مخیر نیست، بلکه بین رد و امضای قرارداد مخیر است و فقط پس از آن‌که امکان رد ساقط شد ارش برای او ثابت می‌شود» [۸، ج ۷، ص ۱۷۶ و ۱۱، ج ۵، ص ۳۰].

اما نظر آنان که معتقدند خریدار از همان ابتدا بین فسخ و ارش مخیر است موجه‌تر است و از اخبار موجود نیز همین نظر استنباط می‌شود [۲۰، ج ۱۷، ص ۱۸۷]؛ زیرا حسب اخبار، خریدار بین اخذ ارش و فسخ قرارداد مخیر است و این دو در عرض هم هستند، نه در طول یکدیگر [۲۱، ص ۳۶۹].

۳-۴. به لحاظ تصرفات خریدار در کالای تسلیمی

مواد کنوانسیون هیچ دلالت ندارند که تصرف خریدار در کالای معیوب باعث سقوط اختیار تقلیل ثمن باشد؛ اما در فقه امامیه، تصرف خریدار در مبیع معیوب موجب سقوط خیار است؛ اما بحث آن است که اولاً آیا تصرف، رد و ارش را با هم ساقط می‌کند و یا فقط رد را و ثانیاً آیا اخبار و روایات مربوط به سقوط ارش، ناظر به تصرف پس از علم به عیب هستند یا نه؟

- اولاً در مواردی که تصرف به نحو تعبدی مسقط محسوب شده، برای مثال در سوارشدن بر حیوان، دلالتی نیست که ارش نیز ساقط باشد [۲۲، ص ۲۵۸] و اگر گفته می‌شود تصرف مسقط رد است از این نظر است که تصرف دلالت بر رضا به عقد دارد، نه رضا به عیب.

- ثانیاً تصرفی موجب سقوط ارش می‌شود که پس از علم خریدار به وجود عیب صورت گرفته باشد و روایت زراره نیز مؤید همین معنا است [۸، ج ۷، ص ۱۷۶-۱۷۷].

اما منظور از تصرف مسقط، هر تصرفی نیست، بلکه تصرفی است که موجب تغییر در مبیع شود یا مانند سوارشدن بر حیوان تعبداً مسقط محسوب شده باشد و یا تصرفی است که به خودی خود دال بر اسقاط حق باشد [۱۲، ج ۱، ص ۱۵۱]. البته در فقه این نظر نیز ارائه شده که تصرف در هر حال، حق رد را ساقط می‌کند، «خواه تصرف قبل از علم خریدار به عیب باشد و خواه پس از آن» [۲۳، ص ۱۵۸].

۴-۴. به لحاظ تفاوت مفهوم عدم مطابقت و عیب

مفهوم عیب و عدم مطابقت با هم منطبق نیستند؛ به این نحو که در فقه، عیب همواره ناظر بر کم داشتن از خلقت اصلی است، اما در کنوانسیون، تسلیم کالا بیش از آنچه در قرارداد آمده نیز از موارد عدم انطباق محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر، مفهوم عیب، یک مفهوم منفی است، اما عدم تطابق لزوماً معنای منفی ندارد. به لحاظ فقهی و آنچه در حقوق ایران پذیرفته شده، ارزش صرفاً به واسطه وجود عیب در مبیع به وجود می‌آید؛ اما تقلیل ثمن یک اختیار عام است که از عدم مطابقت حاصل می‌شود ولو این که چنین عدم مطابقتی به لحاظ فقهی عیب محسوب نشود. به علاوه، در کنوانسیون وقتی فروشنده نمی‌تواند بخشی از مبیع را تسلیم کند نیز از موارد عدم انطباق است، حال آن که در حقوق ایران و در فقه در این حالت، خریدار نمی‌تواند از فروشنده ارزش بخواهد؛ بلکه می‌تواند «یا بیع را فسخ کند یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند» (ماده ۴۴۱ ق.م).

۴-۵. به لحاظ نحوه تعیین ارزش و میزان ثمن تقلیلی

معمولاً ثمن در قرارداد ذکر می‌شود؛ اما در جایی که به هر دلیل ثمن در قرارداد ذکر نشده، ماده ۵۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «هرگاه قراردادی به نحو صحیح منعقد شده باشد، ولی ثمن به طور صریح یا ضمنی تعیین نگردیده یا ضوابطی جهت تعیین ثمن پیش‌بینی نشده باشد، در صورت فقدان دلیل مخالف، چنین فرض می‌شود که متعاملین به طور ضمنی ثمنی را که در زمان انعقاد قرارداد برای فروش این قبیل کالا در اوضاع و احوال مشابه در نوع تجارت مربوط رایج بوده، در نظر داشته‌اند».

۴-۶. به لحاظ زمان تحقق حق

این پرسش در فقه مطرح است که ظهور عیب در مبیع، کاشف از خیار است یا مثبت آن و بدیهی است اثر این امر در جایی محقق می‌شود که خریدار پیش از ظهور عیب، خیار خود را اسقاط کرده است که اگر ظهور عیب را کاشف بدانیم ایرادی بر اسقاط وارد نیست و اگر آن را مثبت بشماریم اسقاط صورت گرفته، مواجه با ایراد اسقاط مالم‌یجب خواهد شد. از ظاهر روایات چنین استفاده می‌شود که ظهور عیب، کاشف از خیار است و از روایت منقول («ایما رجل اشتری شیئاً و به عیب او عوار...») نیز همین امر استفاده می‌شود و به تعبیر دیگر، خیار، مسبب از عیب است، نه از ظهورش [۸، ج ۷، ص ۱۰۱-۱۰۲].

۴-۷. به لحاظ اثر رفع عدم مطابقت توسط فروشنده

بر طبق ماده ۳۷ کنوانسیون، هرگاه فروشنده کالا را پیش از موعد و یا طبق ماده ۴۸ در موعد تسلیم کند و کالا منطبق با قرارداد نباشد فروشنده اجازه دارد پس از تسلیم کالای معیوب، هر نوع عدم مطابقت در کالای تسلیمی را رفع کند که در این صورت، طبق قسمت اخیر ماده ۵۰ خریدار نمی‌تواند ثمن را کاهش بدهد.

اما در فقه امامیه، برخی با تفصیل بین حالتی که رفع عیب با اجازه خریدار صورت گرفته و غیر آن، گفته‌اند در صورت اول، رفع عیب موجب سقوط خیار است [۲۴، ج ۲، ص ۷۲] و از این بابت با گروه دیگر که معتقدند رفتار فروشنده در رفع موارد عیب باعث از میان رفتن خیار نمی‌شود هم‌عقیده‌اند؛ زیرا به اعتقاد این گروه از فقیهان، خیار عیب به نفس وجود عیب در مبیع حادث می‌شود و آگاهی بر آن، کاشف از وجود عیب است، نه موجد آن.

۵. نحوه محاسبه تقلیل ثمن

فرمول نحوه محاسبه تقلیل ثمن در ماده ۵۰ کنوانسیون در قالب یک فرمول بیان گردیده و به زبان ریاضی عبارت است از [۲۵، ص ۴ و ۱، ص ۱۰]:

$$\frac{\text{بهای کالای نامنتطق} \times \text{ثمن مقرر شده}}{\text{بهای کالای منطبق}} = \frac{\text{ثمن مقرر شده}}{\text{ثمن تقلیل یافته}} \Rightarrow \text{بهای کالای منطبق} = \frac{\text{بهای کالای نامنتطق} \times \text{ثمن مقرر شده}}{\text{ثمن تقلیل یافته}}$$

در پیش‌نویس سال ۱۹۷۸ کنوانسیون (ماده ۴۶) و نیز در «مقررات متحدالشکل برای بیع بین‌المللی» (اول ژوئیه ۱۹۶۴)^۱ (ماده ۴۶) فرمول تقلیل ثمن بر محاسبه نسبت بین ارزش کالای نامنطبق و کالای منطبق «در زمان انعقاد قرارداد» مبتنی بود، اما در کنفرانس دیپلماتیک^۲ مبنای محاسبه فرمول مذکور از تاریخ انعقاد به «تاریخ تسلیم کالای معیوب» تغییر یافت [۴، ص ۳۲۷]. نکته دیگر این‌که تا سال ۱۹۷۶ پیش‌نویس کنوانسیون در ماده ۵۰ فاقد عبارت «اعم از آن‌که ثمن قبلاً پرداخت شده یا نشده باشد» بود و از این رو، برخی گمان کرده بودند که خطاب ماده به مبلغی است که خریدار در نتیجه تهاوت باید از فروشنده کم کند [۴، ص ۳۲۷].

درخصوص این نکته که در تقلیل ثمن، خریدار باید بر مبنای کدام قیمت درصدد کاهش بر آید، ماده ۵۰ به «ارزش کالا» اشاره می‌کند، نه قیمت قراردادی. طبق این ماده: «...خریدار می‌تواند به نسبت تفاوت ارزش کالای تسلیمی در روز تسلیم و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد در روز تسلیم دارا می‌بوده است، ثمن را تقلیل دهد...». در این ماده فرض نویسندگان کنوانسیون بر این است که کالای نامنطبق در زمان تسلیم، همچنان در بازار موجود است و فرد موجود آن نیز دارای ارزش است و از این رو به حالتی که کالا به عللی دیگر در بازار وجود ندارد یا اگر دارد فاقد قیمت است نپرداخته‌اند. گفته شده با تعیین قیمت روز تسلیم به‌عنوان مبنای محاسبه، اگر بین تاریخ قرارداد تا تاریخ تسلیم افزایش قیمتی رخ دهد و اما در زمان تسلیم این افزایش منتفی شود با فرمول منظور در ماده ۵۰ خریدار از سودی که موجهاً مستحق آن شده محروم می‌ماند [۶، ص ۱۵۳].

شیوه مورد عمل در ماده ۵۰ در فقه نیز جریان دارد و فقیهان در هنگام معیوب درآمدن مبیع برای جبران خسارتی که از این راه به خریدار وارد شده، با قائل شده به امکان مطالبه «ارش» گفته‌اند: ارش با دانستن قیمت صحیح و معیوب به دست می‌آید تا تفاوت میان آن دو روشن شود. سپس به نسبت این تفاوت از فروشنده گرفته می‌شود [۷، ص ۴۰۳ و ۱۲، ج ۱، ص ۱۵۱].

از آن‌جا که قانون مدنی ایران مبتنی بر نظر مشهور فقیهان امامیه است، در ماده ۴۲۷ این قانون به پیروی از نظر فقیهان گفته شده: «اگر در مورد ظهور عیب، مشتری اختیار ارش کند، تفاوتی که باید به او داده شود به طریق زیر معین می‌گردد: قیمت حقیقی مبیع در حال بی‌عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین می‌شود. اگر قیمت آن در حال بی‌عیبی، مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است، تفاوت این قیمت و قیمت مبیع

1. The Uniform Law for the International Sale of Goods (ULIS)
2. diplomatic conference

در حال معیوبی، مقدار ارش خواهد بود و اگر قیمت مبیع در حال بی‌عیبی، کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد، نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی‌عیبی، معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگه داشته و بقیه را به‌عنوان ارش به مشتری رد کند».

۶. نتیجه‌گیری

۱. در حقوق ایران امکان تقلیل ثمن به‌عنوان یک قاعده مورد شناسایی قرار نگرفته، اما در خلال مواد قانون مدنی می‌توان اشاره‌های قانونگذار را در اقبال به چنین راهی دید.
۲. آنچه در حقوق ایران و اصولاً در فقه امامیه با مفهوم تقلیل ثمن نزدیک است در مبحث مربوط به خیار عیب و مشخصاً «ارش» مورد بحث قرار گرفته و البته در جایی که به هر علت، قرارداد واحد به قراردادهای متعدد منحل می‌گردد نیز از موارد امکان مقایسه در حقوق ایران است.

۳. در فقه امامیه، فقیهان گفته‌اند که امکان اخذ ارش از سوی خریدار بر خلاف قواعد فقهی است و صرفاً به علت وجود اخبار و احادیث مربوط چنین حقی برای خریدار در نظر گرفته شده که در صورت معیوب بودن مبیع بتواند یا قرارداد را فسخ کند و یا از فروشنده ارش بخواهد؛ اما اگر چنین احادیثی نبودند، خریدار - همانند خیار دیگر - قاعداً بایست حق می‌داشت که یا مبیع را با همان عیوب بپذیرد و یا قرارداد را فسخ کند.

۴. با توجه به قرابت‌های موجود بین اختیار تقلیل ثمن و ارش، امکان یا عدم شناسایی چنین حقی برای خریدار در حقوق ایران به‌عنوان یک قاعده از دو منظر قابل بررسی است:
اولاً اگر قائل باشیم که «قانون مدنی ایران مبتنی بر نظر مشهور فقیهان امامیه است»، چون پیش‌بینی ارش برای خریدار صرفاً به واسطه وجود روایات خاص در این باره است و موارد خاص را نباید تعمیم داد، به‌ویژه در این مورد که حجت شرعی نیز در تأیید آن وجود ندارد، برای پرهیز از وضع قاعده غیرشرعی باید بر آن بود که توسعه قلمرو مفهوم ارش و تبدیل کردن آن به قاعده‌ای همسان یا شبیه به اختیار تقلیل ثمن به لحاظ شرعی با ایرادات جدی روبه‌رو است و با توجه به اصل پذیرفته شده در نزد حقوقدانان ایرانی، چنین امکانی وجود ندارد؛ خواه این پذیرش در حوزه بیع باشد و خواه در حقوق تعهدات به طور کلی.
ثانیاً اگر فارغ از آنچه به لحاظ شرعی و فقهی در این باره گفته شد به موضوع پرداخته شود و در واقع، نگاه صرفاً حقوقی جانشین نگاه فقهی - حقوقی گردد با توجه به احکام موجود

در قانون مدنی در مورد خیار تبعض صفت و مستحق‌الغیر در آمدن مبیع یا آنچه در باب فروش ملک به شرط داشتن مساحت معین مقرر شده و به‌ویژه حق خریدار در مطالبه ارزش (فارغ از مبانی فقهی آن)، پذیرش چنین اختیاری برای خریدار به‌عنوان یک قاعده، نخست در باب بیع و سپس در حوزه تعهدات متقابل مالی قابل تأمل و توجیه‌پذیر می‌نماید؛ به‌ویژه که در تأیید این امر، مبانی حقوقی مذکور برای تقلیل ثمن در متون حقوقی کشورهای تابع نظام رمی-ژرمنی و شارحان کنوانسیون ۱۹۸۰، از جمله رعایت عدالت معاوضی، جبران زیان غیرعادلانه وارد بر خریدار، غیرمنصفانه بودن داراشدن غیرعادلانه فروشنده، و رعایت قصد طرفین از انجام بیع، در حقوق ایران نیز مورد پذیرش است. بدیهی است رویکرد دوم با فضای ذهنی حقوقدانان ایرانی در دوره فعلی قرابت ندارد. در متون حقوقی و شرح‌های قانون مدنی نیز به این نکته اشاره نشده است و بعید به نظر می‌رسد که در نظام قانونگذاری ایران، مقرره‌ای که چنین مؤدایی داشته باشد بتواند مورد تصویب قرار گیرد، مگر آن‌که مصالحی در آینده این امر را توجیه کنند.

۷. منابع و مأخذ

- [1] Muria Tunon, Arnau, «The Actio Quanti Minoris and Sales of Goods between Mexico and U.S.: An Analysis of the Remedy of Reduction of the Price in the U.N. Sales Convention, CISG article 50 and its Civil Law Antecedents» at <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/muria.html>.
- [2] Bergsten, Eric. E. & Anthony J. Miller, «The Remedy of Reduction of Price», *American Journal of Comparative Law*, no. 255, pp. 255-257, also available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/bergsten.html>
- [3] Liu, Chengwei, «Price Reduction of Non-conformity: Perspective from the CISG, UNIDROIT Principle, PECL and Case Law» at <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/chengwei.html>, p.4.
- [4] Honold, John O., *Uniform Law for International Sale under the 1980 United Nations Convention*, 3rd ed., 1999. <http://www.alamolhoda.ir/textlessons/makaseb-mahiyateib>
- [5] Sondahl, Erika, «Understanding the Remedy of Price Reduction» in <http://www>

cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/sondahl.html.

- [6] Schlechtriem, Peter, *Uniform Sales Laws, The UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods*, Vienna, Manz, Vienna, 1986.
- [7] شیخ انصاری، مکاسب، به مناسبت دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه.ق.
- [8] توحیدی، محمد علی، *مصباح الفقاهه فی المعاملات*، قم.
- [9] محقق ثانی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ ۲، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ه.ق.
- [۱۰] تبریزی، جواد بن علی، *ارشاد الطالب الی التعلیق علی مکاسب*، چ ۳، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ه.ق.
- [۱۱] بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ ه.ق.
- [۱۲] محقق حلی، ابوالقاسم، *شرائع الاسلام*، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- [۱۳] علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ه.ق.
- [۱۴] صاحب جواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- [۱۵] محقق داماد، سید مصطفی و دیگران، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری «سمت»، ۱۳۸۹.
- [۱۶] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمیمولوژی حقوق*، چ ۹، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
- [۱۷] عمیدی، عمید الدین، *کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۶ ه.ق.
- [۱۸] سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، چ ۵، قم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- [۱۹] تستری، اسدالله، *مقابس الأنوار و نفائس الأسرار*، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.

- [۲۰] سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، ج ۱۷، چ ۴، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ه.ق .
- [۲۱] لاری، سید عبدالحسین، التعلیقہ علی المکاسب مؤسسہ المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- [۲۲] علامه حلّی، یوسف بن مطهر، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، چ ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیہ، ۱۳۷۲.
- [۲۳] شهید ثانی، زین الدین، شرح لمعه، ترجمه اسد... لطفی، تهران، مجد، ۱۳۸۱.
- [۲۴] حکیم، سید محمد، منهاج الصالحین، بیروت، دار الصفوه، ۱۴۱۵ ه.ق.
- [25] Will, Michael, «Article 50», p.2 at <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/will-bb.html>